

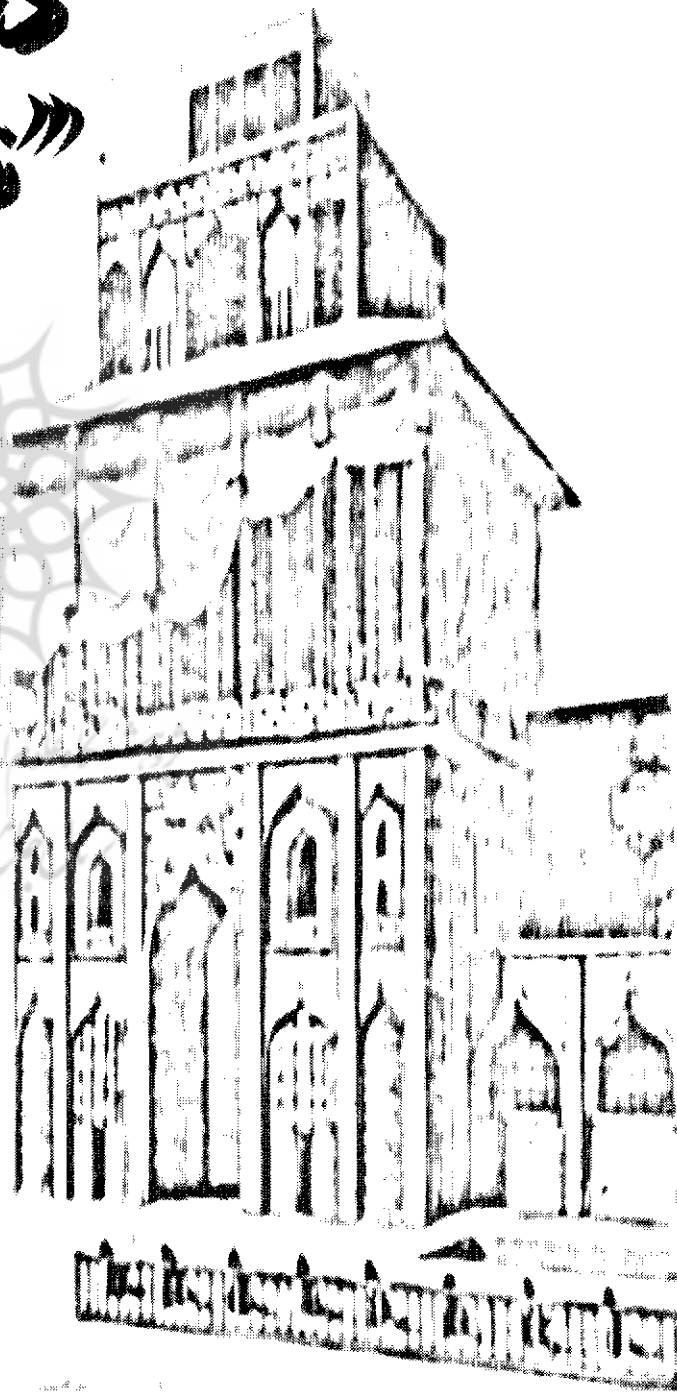
«پریخان» خانم دختر شاه «تهماسب»

ایران میرعابدینی
دبیر تاریخ شهرستان کرج

در تاریخ ایران باستان، گاهی زنان در مقام سلطنت و یا نایب سلطان در رأس حکومت قرار داشته‌اند. گاهی نیز همچون پروشات، ملکه قدرتمند هخامنشی به طور غیر مستقیم در قدرت دست داشته‌اند.

پس از فتح ایران توسط سپاهیان اسلام تا تثبیت حکومت صفویان، کشور ما قرن‌های متمادی در معرض هجوم اقوام ترک و مغول قرار گرفت. برخی از این اقوام، حکومت‌های قدرتمندی تأسیس کردند. در این زمان نیز زنانی قدرتمند همچون ترکان خاتون، مادر ملکشاه سلجوقی؛ ترکان خاتون همسر تکش و مادر سلطان محمد خوارزمشاه و همچنین ترکان خاتون از خاندان قراخانیان کرمان حضور داشتند. حرمسراها نتوانستند زنان را در چهارچوب محیط بسته خود نگه دارند. نفوذ زنان در این جوامع، تا حدی از سنن قبیله‌ای این اقوام مایه می‌گرفت. باره‌ای از این زنان اهل فرهنگ بودند و به دلیل ایجاد مؤسسات خیریه شهرت داشتند. برخی نیز جاه طلبانه فتنه‌جویی می‌کردند و پایبند به اصول اخلاقی نبودند.^۱

در عصر صفوی، زنان در مقام خواهر، مادر و همسر پادشاه در مبارزه قدرت نقشی مؤثر داشتند. شاه محمد خداپسند، خواهری به نام زینب بیگم داشت (دختر شاه تهماسب). وی مسؤول حرمسرا بود و در زمان شاه عباس، جزو مشاوران وی به حساب می‌آمد. او تنها زنی بود که در جلسات مشاوره با حضور مردان شرکت می‌جست و شاه عباس از نظریاتش استفاده می‌کرد.



نقش «پریخان» خانم در عهد شاه «تهماسب»

در زمان شاه تهماسب، حرمسرای شاهی در اتخاذ تصمیم‌ها، اداره کشور، انتصاب‌ها و برکناری‌ها سهم تعیین‌کننده‌ای داشت.^۲ از جمله زنانی که در دربار شاه تهماسب نفوذ داشتند، شاهزاده سلطنت، خواهر شاه و کوچک‌ترین دختر شاه اسماعیل اول بود. او با همسر سلطان سلیمان، پادشاه عثمانی در باب تحکیم پایه‌های صلح بین دو کشور مکاتبه کرد و همسر سلطان عثمانی که از نفوذ وی در دربار شاه تهماسب آگاه بود، پاسخ او را داد. شاه نیز اغلب با وی به مشورت می‌پرداخت و تا آن حد به مصلحت‌اندیشی وی اعتماد داشت که در کلیه امور کشوری و مالی نظر او را می‌پرسید؛ حتی گاهی بدون نظر او کاری انجام نمی‌داد.^۳

پریخان خانم، دومین دختر شاه تهماسب صفوی نیز از جمله زنان قدرتمند آن عهد بود. او در ماه رجب سال ۹۵۵ هـ در حوالی اهر به دنیا آمد و در حرمسرا پرورش یافت. به طور حتم، هوش و تیزبینی او در موقعیت آینده‌اش نقش بسزایی داشته است. پریخان خانم به سبب همین ویژگی‌ها مورد توجه خاص پدرش بود. شاه، او را که عزیزترین دخترش بود، به عقد برادرزاده‌اش، بدیع‌الزمان میرزا، فرزند بهرام میرزا در آورد و حکومت سیستان را به بدیع‌الزمان میرزا داد. اما به دلایلی که چندان مشخص نیست - شاید به سبب مهر بسیار به پریخان خانم - تا پایان عمرش اجازه نداد که وی دربار را ترک کند و به نزد همسرش برود.

پریخان خانم از سنین کم تحت تربیت و لطف خاص پدرش بود. شاه آن چنان بدرستی رأی و صحت نظر او اعتقاد داشت که در کوچک‌ترین امور کشوری و نیز در تمام مسائل سیاسی و سلطنتی با وی مشاوری می‌کرد. پریخان خانم در امور خیریه نیز فعال بود و حتی شاه را به انجام خیرات و مبرات راهنمایی می‌کرد.^۴ بنای مدرسه «پریخان خانم» در اصفهان، از جمله اقدامات او بوده است.

اعتبار بیش از حد وی در نزد پدر باعث شده بود که سایرین هم در امور مهم و مشکل از وی نظرخواهی کنند.^۵ پریخان خانم که خود نیز قریحه شاعری داشت^۶، مورد مدح شعرایی همچون محتشم کاشانی بود. شعرا، اشعاری در مدح وی می‌سرودند و در مقابل، از وی پاداش‌های قابل توجهی دریافت می‌کردند. درباره‌ی وی در «دیوان محتشم» اشعاری وجود دارد. ظاهراً این شاعر به وی احترامی خاص داشت و قصیده‌ای هم در مدح او سروده بود. او پریخان خانم را با لقب‌هایی مانند «شهبازده زمین و زمان» و «شاه پری و انس»، «خیر النساء عهد» و «معصومه زمان» ستوده است.^۷

علاوه بر شعرا، نویسندگان نیز آثار خود را به وی تقدیم می‌کردند؛ از جمله عیدی بیک شیرازی کتابی در تاریخ عهد خود با نام «تکلمة الاخبار» (۹۷۸ هـ) نوشته و به پریخان خانم تقدیم کرده است.^۸

نقش پریخان خانم در مسائل جانشینی شاه تهماسب

شاه تهماسب در طول سلطنت طولانی خود با ایجاد تعادل بین عناصر رقیب قزلباش و تاجیک در کشور، از نفوذ فراوان قزلباش‌ها کاسته بود. وی نیروی سومی متشکل از چرکس‌ها و گرجی‌ها را در دولت و جامعه وارد کرده بود. پس از مرگ شاه تهماسب، قزلباش‌ها در صدد بودند تا مجدداً قدرت را به دست گیرند. محمد خدابنده و اسماعیل، تنها پسران شاه تهماسب بودند که مادران ترکمن داشتند. محمد خدابنده در زمان مرگ شاه در شیراز به سر می‌برد و ۴۶ سال داشت. وی مردی آشتی‌خواه، دیندار، ملایم و بخشنده توصیف شده است.^۹ بینایی وی به علت نوعی بیماری چشمی بسیار ضعیف بود و تقریباً کور محسوب می‌شد. برادر دیگر، یعنی اسماعیل میرزا به سبب اختلافاتی با پدر، به قلعه قهقهر تبعید شده بود و در زمان مرگ پدر در این قلعه زندانی بود.

در سال‌های پایانی زندگی شاه تهماسب، در حرم شاهی، سلطان‌زاده خانم، مادر حیدر میرزا که زنی گرجی بود و از زنان دیگر شاه در نزد وی عزیزتر بود، با کمک سرداران گرجی که در دربار نفوذ و قدرت بسیاری داشتند، مقدمات سلطنت پسرش را فراهم می‌کرد. در مقابل او، پریخان خانم که او هم علاوه بر زیرکی و تدبیر نزد شاه بسیار عزیز بود، با حیدر میرزا مخالفت می‌کرد و سعی داشت پدر را به او بدگمان سازد.^{۱۰} بالاخره به علت علاقه خاص شاه به پریخان خانم و نیز به سبب اظهارات مادر پریخان خانم در مورد تحرکات طرفداران حیدر میرزا برای جانشینی شاه و این که حیدر میرزا به پدر خیانت می‌کند، شاه به شاهزاده بدگمان شد و تا حدودی دست او را از دربار کوتاه و هواخواهان او را پراکنده کرد. شاه به فکر حفظ جان و حتی رفاه اسماعیل در زندان بود. به علت هشدارهای که پریخان خانم درباره‌ی خطر بودن جان اسماعیل میرزا در قلعه قهقهر از جانب هواداران حیدر داده بود، شاه افرادی را برای حفظ جان اسماعیل به قلعه فرستاد.^{۱۱} البته او وجود اسماعیل را در دربار برای حفظ پادشاهی خود و «مصالح ملکی و پاس دولت»^{۱۲} زیان‌آور می‌دانست. آنتونی جنکینسون، بازرگان انگلیسی که در آغاز سال ۹۷۰ به حضور شاه تهماسب رسیده، در نامه‌ای برای مدیران شرکت در لندن ذکر کرده است: «شاه تهماسب، فرزند خود را در زندان نگه داشته است؛ زیرا از دلیری‌های او می‌ترسد.»^{۱۳}

سرانجام، مرگ تهماسب فرا رسید. حیدر میرزا تنها پسر تهماسب که در شب مرگ پدر در کنار او در حرمسرا بود، پس از مرگ شاه نوشته‌ای ارائه داد و مدعی شد که وصیت‌نامه شاه درباره‌ی انتخاب وی به جانشینی است. مخالفان حیدر میرزا این ادعا را نپذیرفتند و وصیت‌نامه را جعلی خواندند.

در مقابل هواداران حیدر میرزا که استاجلوهای ترک‌نژاد و تاجیک‌های برجسته و گرجی‌های خوشاوند وی بودند، هواداران

خانه حسینقلی خان خلفا می رفتند و همراه با او، به خانه پریخان خانم می رفتند تا مسائل مهم و ضروری کشوری و مالی را به اطلاع او برسانند. کسی توانایی آن را نداشت که از حکم و فرمان وی سرپیچی کند.^{۲۰} در واقع او در آن زمان، نایب السلطنه بود. به صلاحدید او بود که اسماعیل میرزا را از قلعه قهقهه آوردند و بر تخت شاهی نشاندند.^{۲۱}

نقش پریخان خانم در عهد شاه اسماعیل دوم

اسماعیل میرزا در ۲۷ جمادی الاول ۹۸۴ به تخت نشست. او نه تنها بسیاری از هواداران حیدر میرزا-بویژه استاجلوها را به قتل رساند- بلکه با هواداران خودش هم رفتار خصمانه ای در پیش گرفت. بسیاری را تنها به جرم تصدی مقامات مهم در زمان شاه تهماسب اعدام کرد و گفت: «خیمه های شاهی را با ریسمان های قدیمی نمی توان برپا داشت»^{۲۲}

پس از ورود به قزوین، در منزل امیر الامرای هرات، شاهقلی سلطان استاجلو، بین شاه اسماعیل و پریخان خانم و سایر ساکنان حرم ملاقاتی روی داد. وی از خواهرش استقبال سرد و حتی «غیردوستانه ای» کرد.^{۲۳} مشخص بود که اسماعیل حاضر نیست دخالت خواهرش در امور مملکتی و دولتی را تحمل کند؛ بخصوص که امیران و بزرگان به قصر پریخان خانم رفت و آمد می کردند. پریخان خانم می پنداشت، با ملاحظه خدماتی که برای به سلطنت رسیدن اسماعیل انجام داده است، حتی از زمان پدرش نیز نفوذ بیش تری خواهد داشت. پس از مدتی قزلباش ها با ملاحظه این که بین رفت و آمدها از شوکت شاه خواهد کاست و این که اصولاً دخالت زنان را در سیاست درست نمی دانستند و نیز شایعاتی که درباره طرز زندگی پریخان خانم بر سر زبان ها بود، از اطراف وی پراکنده شدند. اسماعیل میرزا حتی خدمه او را هم برکنار و مقداری از اموال او را ضبط کرد؛ به گونه ای که پریخان خانم مجبور شد زندگی ساده ای را در پیش گیرد. البته اعمال نفوذ همسر شاه اسماعیل دوم، سکینه خانم و حسادت وی به پریخان خانم هم در این امر بی تأثیر نبود. منازل امرای تحت امر پریخان خانم-که در اطراف دولتخانه بودند- به امر اسماعیل تصرف شد. همچنین وی دستور داد تا اعمال و رفتار پریخان خانم را به او گزارش کنند.^{۲۴}

در نامه ای که از پریخان خانم خطاب به شاه اسماعیل دوم مانده^{۲۵}، وی به موقعیت سابق خود اشاره کرد و گفته است که هیچ زنی در دربار پادشاهان سابق، همچون وی سابقه فرستادن سفیر به سایر کشورها را نداشته است. سپس حمایت هایش از اسماعیل میرزا را در زمانی که وی زندانی و در تبعید بود، یادآوری کرده و هشدار داده است که: «از قلع و قمع، کار سلطنت به پیش نمی رود.» در پایان نامه اعلام کرده است که از مرگ هراسی ندارد و برای هرگونه مجازاتی آماده است.

اسماعیل همه ترک نژاد بودند. حسینقلی خلفای روملو، که خلیفه الخلفا بود، امیر اصلان سلطان افشار و حیدر سلطان جابوق ترکمان با طایفه های خود، و از میان شاهزادگان پریخان خانم، سلیمان میرزا که با پریخان خانم از یک مادر بودند، محمود میرزا و شمخال خان چرکس دایی پریخان خانم همراه با طایفه چرکس، همگی از اسماعیل میرزا طرفداری می کردند.

بلافاصله پس از مرگ شاه تهماسب (۹۸۴ هـ)، حیدر میرزا شبانه تاج سلطنت بر سر نهاد و گرجی های طرفدار وی، درهای حرم را بستند؛ ولی پادشاهی حیدر دوامی نیافت. شاهزاده هوادارانش را در بیرون از قصر در درگیری با هواداران اسماعیل به حال خود گذاشت و به حجره زنان پناه برد.^{۱۶} در حرمسرا نیز وی ایمن نبود. در آن جا بزرگ ترین خطر در انتظار او بود. این خطر از جانب خواهر ناتنی زیرک او، یعنی پریخان خانم بود. او از سال ها پیش با نفوذ در افکار شاه، در امور مملکتی دخالت می کرد و به رقیب حیدر میرزا تبدیل شده بود. حیدر با مادرش درباره چگونگی از میان برداشتن پریخان خانم به مشورت پرداخت. پریخان خانم بلافاصله متوجه وضع وخیمی شد که در آن گرفتار بود و دریافت که تنها با حيله می تواند از آن وضع نجات یابد. نزد حیدر میرزا رفت و با گریه و زاری از او طلب بخشش کرد. همچنین قول داد که در آینده، خدمتکار و مطیع او باشد و جبران دشمنی های قبلی را بکند. او حتی پای حیدر میرزا را بوسید. سپس حیدر را قسم داد که قصد جان او را نکند. خودش نیز سوگند خورد که فقط قصد خدمتگزاری و طرفداری وی را دارد. سپس از حیدر اجازه خواست که به بیرون از حرم برود و سلیمان میرزا و شمخال خان-دایی با نفوذش- را با وی همراه سازد؛^{۱۷} اما پس از خروج از حرم، نزد هواداران اسماعیل رفت و راه نفوذ به حرم را به آنان نشان داد.

در بیرون از حرم، طرفداران حیدر میرزا به سمت عمارت سلطنتی هجوم می آوردند تا خود را به حرم خانه برسانند. حیدر میرزا وقتی مشاهده کرد که در محاصره هواداران اسماعیل قرار گرفته است و کارها بر وفق مرادش نیست، به توصیه مادرش، لباس زنانه پوشید و خواست که با کنیزان از حرم بیرون رود و خود را به هواداران برساند.^{۱۸} ولی هواداران اسماعیل که با استفاده از راهنمایی پریخان خانم وارد حرم شده بودند، حیدر میرزا را در لباس زنانه شناختند و در حضور مادرش کشتند. سپس سرش را به خارج از حرم و به میان هوادارانش انداختند. هواداران حیدر میرزا بهای سنگینی برای شکست خود پرداختند. قزلباشان با کسب اجازه از پریخان خانم که حال فرماندهی کل را در دست داشت، مساکن افراد استاجلو را در قزوین غارت کردند. دکان ها و حجره های تاجران و پیشه وران طعمه مطلوبی برای آن ها بود.^{۱۹} پس از آن، بسیاری از هواداران حیدر میرزا به قتل رسیدند؛ دارایی آنان تاراج شد و زنان و کودکان آن ها در خانه پریخان خانم پناه گرفتند! پس از این واقعه، ۱۰ روز در قزوین آتش درگیری به پا بود. هرکس با دیگری عداوتی داشت، او را به قتل می رساند. هر روز امرا به در



شاه اسماعیل دوم، سلیمان میرزا، برادرش را به علت این که با پریخان خانم از یک مادر بود و امکان داشت که با خواهرش جهت جانشینی اسماعیل همدست شود و نیز به بهانه این که در مورد خواهرش آنچه توقع می‌رفته، عملی نشده است و شاه از وی ایمن نیست، به قتل رساند.^{۲۶} شاهزاده مصطفی میرزا را هم به بهانه هواداری از حیدر میرزا کشت. شاهزادگان خاندان صفوی، برادران و عموزادگان، محمود میرزا، احمد میرزا، محمد حسین میرزا و ابراهیم میرزا را نیز از میان برد. فرمان قتل محمد خدابنده و عباس میرزا را نیز به غازی بیک قورچی ذوالقدر داد؛ اما غازی بیک به حرمت ماه رمضان در کشتن محمد میرزا تعلل کرد. شاه اسماعیل، حسینقلی خلفا را که نیابت مرشد کامل (شاه) را در سرپرستی صوفیان داشت و در رساندن وی به شاهی تلاش کرده بود، مورد تحقیر قرار داد، کور کرد و سپس به قتل رساند. او اختلاف بین صوفیان و داروغه قزوین را هم بهانه کرد و ۱۲۰۰ نفر از صوفیان را کشت.^{۲۷}

در مورد علت مرگ اسماعیل دوم، اقوال مختلفی وجود دارد. از جمله، قولنج و یا افراط در مصرف مواد مخدر که در عصر صفوی امری رایج و شایع بود. قولی که بیش از بقیه رواج دارد، این است که پریخان خانم به علت بی‌اعتبار شدن، با موافقت جمعی از سران قزلباش، به دستگیری کنیزان حرم، مواد مخدر مورد استفاده وی را به سمی مهلک آغشته کرد.^{۲۸} اسماعیل بعد از مصرف آن مواد، پس از یکسال سلطنت، از دنیا رفت.

نقش پریخان خانم در مسائل جانشینی شاه اسماعیل دوم

پس از مرگ اسماعیل دوم در رمضان ۹۸۵، برخی از امرا در مورد به سلطنت رسیدن پریخان خانم تمایل نشان دادند. ولی پریخان خانم از قبول این امر سر باز زد. سلطان قلخانچی اوغلی ذوالقدر پیشنهاد کرد، لله شاه شجاع، طفل ۸ ماهه اسماعیل، به سلطنت برسد و سکه به نام او بزنند؛ ولی زمام

امور کشور در دست پریخان خانم باشد. برخی از بزرگان این کار را قبول نکردند و گفتند: «اگر به کشورهای دیگر خبر برسد که دختری فرمانده لشکر قزلباش است، فتنه برپا می‌شود.»^{۲۹}

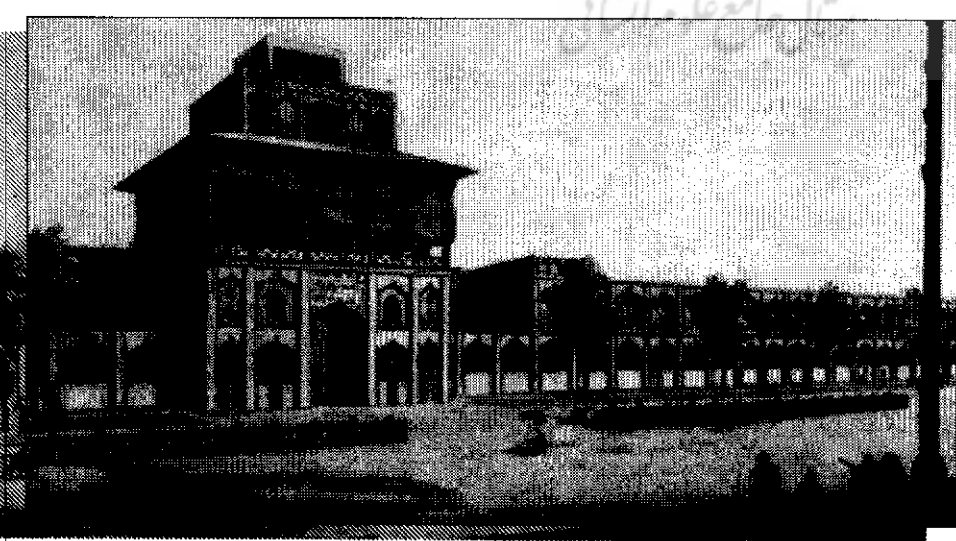
آنان معتقد بودند که محمد خدابنده، پسر بزرگ شاه تهماسب و پسران وی زنده هستند.

مصلحت نیست که حکومت به دست پریخان باشد. عده‌ای به علت نایبانی محمد میرزا با سلطنت او موافق نبودند؛ ولی بیش تر سران قزلباش با قبول سلطنت محمد خدابنده به موضوع خاتمه دادند. پریخان خانم با این امر موافقت کرد؛ مشروط بر این که زمام امور در دست او باشد.^{۳۰} از آن زمان تا حدود ۲ ماه که موکب محمد خدابنده به قزوین رسید، پریخان خانم عهده‌دار امور مملکت بود و امرای قزلباش بدون اجازه وی قادر به هیچ اقدامی نبودند. او حکم به رهایی تمام بزرگانی داد که در بند بودند.^{۳۱}

به علت ناراضیاتی اکثر مردم و بزرگان از اعمال و رفتار شاه اسماعیل دوم، پس از مرگ او، پریشانی زیادی در امور راه نیافت. درباریان و بزرگان با کسب اجازه از پریخان خانم به استقبال شاه جدید، یعنی محمد خدابنده رفتند. در همان حال که مردم فوج فوج به پیشباز محمد خدابنده می‌رفتند، پریخان خانم در دارالسلطنه قزوین در کمال اقتدار کشور را اداره می‌کرد.^{۳۲}

میرزا سلمان جابری اصفهانی، وزیر شاه اسماعیل دوم که مردی زیرک و موقع شناس بود، به علت این که در زمان پادشاهی اسماعیل دوم علیه پریخان خانم مطالبی به شاه گفته بود، در این زمان که پریخان خانم عهده‌دار همه امور بود، بسیار می‌توسید. بعضی از منابع ذکر کرده‌اند که او با اجازه پریخان خانم به بهانه استقبال از شاه جدید از قزوین بیرون رفت. برخی دیگر نوشته‌اند که چون احتمال می‌داد ممکن است پریخان او را از میان بردارد، از قزوین گریخت. به هر حال، این دیوانی با تجربه با رفتن به شیراز نزد خدابنده و همسرش مهد علیا، نقشه‌های پریخان خانم را نقش بر آب ساخت. او مهد علیا را که بر محمد خدابنده تسلط داشت و هیچ امر مهمی بدون اشاره او عملی نمی‌شد، از میزان قدرت پریخان خانم آگاه نمود.

در همین زمان، بعضی از درباریان به اطلاع شاه جدید رساندند که پریخان خانم به کمک شمخال خان، قصد سرکشی و عصیان علیه



جدید نقش اساسی را بازی می‌کرد، اینک مزد خدمات خود را می‌گرفت.^{۳۵}

شاه و مهد علیا ابتدا شممخال‌خان را به بهانه فرستادن به حکومت شکی از قزوین دور کردند و توسط امیر اصلان بیک افشار به قتل رساندند. سپس خلیل‌خان افشار را که در زمان شاه تهماسب لاله پریخان‌خانم بود، مأمور کشتن وی کردند. خلیل‌خان در مقابل ده هزار تومان پول نقد و تمام اسباب و اثاثیه مجلل پریخان‌خانم، او را خفه کرد.^{۳۶} این دو اقدام شاهانه، همراه با قتل شجاع ۸ ماهه یعنی فرزند اسماعیل دوم، در اولین روز سلطنت شاه محمد خدابنده صورت گرفت.

اروج بیک بیات در کتابش نوشته که شاهد آویخته شدن سر بریده پریخان‌خانم بر دروازه قزوین بوده است.^{۳۷} اما در سایر منابع از این مسأله ذکری به میان نیامده است. جسد او در امامزاده حسین در کنار برادرانش (سلیمان و اسماعیل) به خاک سپرده شد.

شاه را دارد.^{۳۳} وقتی موبک محمد خدابنده به نزدیکی قزوین رسید، پریخان‌خانم در هودج زرنگار قرار گرفت و در حالی که چند صد نفر کجاوه او را بر دوش داشتند، به اردوی شاه وارد شد و از روی غرور به همسر شاه اعتنای زیادی نکرد.^{۳۴} مهدعلیا در مقابل خواهر شوهر سیاستمدار و بلندپرواز خویش عرض ادب و احترام کرد و در همان حال که در فکر از بین بردن وی بود، دست او را بوسید.

سنت خویشاوندکشی صفویان - که زمان اسماعیل دوم اوج آن بود - به دست نزدیکان شاه محمد خدابنده - که خود مردی ناتوان بود - ادامه یافت و خیرالنساء بیگم، همسر وی ملقب به مهدعلیا به جای شاه نقش اصلی را در کشتار اطرافیان برعهده گرفت. از نخستین قربانی‌های او، پریخان‌خانم بود. وی که از هوشمندان کارآمد خاندان صفوی بود و در سال‌های آخر عهد شاه تهماسب تا آغاز سلطنت محمد خدابنده در اداره کارهای سیاسی کشور تأثیر بسیار داشت و بخصوص در حفظ قزوین از شورش‌های قزلباشان تا رسیدن پادشاه



پاورقی‌ها و منابع:

۱. لمبتون؛ آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۱.
۲. عبدالحمین نوایی، شاه تهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی)، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۷-۱۶.
۳. پارسا دوست؛ منوچهر، شاه تهماسب اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۵۷.
۴. همان.
۵. منشی قمی؛ احمد بن حسین، خلاصه التواریخ (ج ۱)، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۳۳۷.
۶. افوشته‌ای؛ محمود بن هدایت الله، نقاوة الآثار فی ذکر اخبار، به تصحیح احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۷۱-۷۰.
- ۷- اسکندر بیک منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی (ج ۱)، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۳۵.
- ۸- افوشته‌ای، همان کتاب، ص ۷۰.
- ۹- کاشانی؛ محتشم، دیوان اشعار؛ چاپ مهرعلی گرگانی، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۷۱-۱۷۵.
- ۱۰- صفا؛ ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۵)، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۵۱.
۱۱. هینتس؛ والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی؛ ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۲-۳۱.
۱۲. فلسفی؛ نصرالله، زندگانی شاه عباس اول (ج ۱)، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۴-۳۳.
۱۳. منجم یزدی؛ جلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، سیف‌الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۴.
۱۴. اسکندر بیک منشی، همان کتاب، ص ۱۳۲.
۱۵. پارسا دوست، همان کتاب، ص ۵۲۸.
۱۶. هینتس، همان کتاب، ص ۶۷.
۱۷. منجم یزدی، همان کتاب، ص ۱۷.
۱۸. افوشته‌ای، همان کتاب، ص ۲۱.
۱۹. هینتس، همان کتاب، ص ۶۸.
۲۰. اسکندر بیک منشی، همان کتاب، ص ۱۹۷.
۲۱. افوشته‌ای، همان کتاب، ص ۷۲.
۲۲. سیوری؛ راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامییز عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۷۵، چاپ هفتم، ص ۶۷.
۲۳. هینتس، همان کتاب، ص ۸۳.
۲۴. مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی شاه عباس همراه با یادداشت‌های تفصیلی، به اهتمام دکتر عبدالحمین نوایی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، ص ۱۷۴.
۲۵. نقل از کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی، مریم میراحمدی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۶. حسینی استرآبادی؛ حسن بن
- مرتضی، تاریخ سلطانی، از شیخ صفی تاشاه صفی، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۶-۹۵.
۲۷. فلسفی، همان کتاب، ص ۴۴.
۲۸. اسکندر بیک منشی، همان کتاب ص ۲۱۹ و احسن التواریخ، ج ۲، ص ۶۴۷.
۲۹. احمد قمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۵۶.
۳۰. فلسفی، همان کتاب، ص ۶۰.
۳۱. استرآبادی، همان کتاب، ص ۱۰۲.
۳۲. احمد قمی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶۵۷.
۳۳. افوشته‌ای، همان کتاب، ص ۷۲.
۳۴. اسکندر بیک منشی، همان کتاب، ص ۲۲۴.
۳۵. صفا، همان کتاب، ص ۱۰۸.
۳۶. اسکندر بیک منشی، همان کتاب، ص ۲۲۵.
۳۷. بیات؛ اروج‌بیک، دون ژوان ایرانی، ترجمه رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۳۸، ص ۳۸.

